

علل ارتکاب جرائم جوانان و لزوم تشکیل

دادگاههای صفار

با ترقیات روز افزون کنونی و تحولات عمیقی که در جمیع شئون زندگی بشری بوجود آمده متأسفانه مسئله جوانان ناساز با اجتماع و بالاخره افرادی که بعلی از قوانین سرپیچی و تعدد میکنند بصورت غامضی در آمده است.

این نکته روشن است که اگر جوانان از تربیت صحیح برخوردار شوند و با مبانی علمی و فرهنگی نوین پرورش یابند قوای روحی و دماغی آنها رشد کافی کرده در نتیجه میتوانند افراد سودمندی برای اجتماع بشوند.

بالعکس سهل انگاری در تربیت نسل جدید و عدم مراقبت در روش تعلیم و تربیت آنها موجب میشود که جوانان در منجلاب فساد و تباهی غرق شوند و حوادث شوم و غیر قابل جبرانی برای جامعه به بار آورند.

شناسائی روحیات مجرمین و کشف علل ارتکاب جرائم از مهمترین وظایف هر قاضی جزائی است امروزه دیگر مجازات برای مجرمین جنبه انتقامی ندارد بلکه هدف آن جلوگیری از وقوع و تکرار جرائم مشابه و تربیت مجرمین است بنحویکه از وقوع نظایر آن جرم در آینده جلوگیری شود متأسفانه چندیست که میزان جرائم جوانان بنحو قابل ملاحظه ای قوس صعودی را پیموده و هر روز با صحنه های وحشتناک رقص مرگ هموطنان خود بر بالای چوبه های دار و پرو هستیم جراید نیز با تیرهای درشت و با آب و تاب فراوان این مناظر موحدش را منعکس میکنند و بر اضطراب و نگرانی عامه میافزایند. برای کشف علل ازدیاد جرائم جوانان باید نخست عوامل ایجاد کننده آنرا شناخت و سپس آن را از بین برد.

جرم شناسان معتقدند که عوامل اجتماعی، اکتسابی، موروثی در ارتکاب جرائم بسیار مؤثر هستند و برای نظرات خود دلائلی ابراز میدارند.

برای کشف علل جرائم از علوم روانکاوی و روانشناسی و زیست شناسی میشود کمک گرفت عقاید زیست شناسی معروف ایتالیائی بسیار قابل توجه است.

لمبروزو عقاید و نظرات خود را در کتاب شاهکارش بنام (انسان مجرم) بیان میکند و شناسائی شخصیت مجرمین را از روی ساختمان بدنی و جسمانی آنها مورد مطالعه قرار میدهد. لمبروزو معتقد است که بعضی از افراد مردم از هنگامیکه متولد میشوند در سرشت آنها میل به جرم و جنایت وجود دارد و اینها همان طبقه مجرم بالفطره را تشکیل میدهند و همانگونه که بعضی از افراد در نتیجه اختلالات دماغی و ضعف قوای روحی در تیمارستانها نگهداری میشوند و رابطه آنها با اجتماع قطع میگردد و افراد مجرم بالفطره را نیز باید در مؤسساتی دور از اجتماع نگهداشت تا جامعه از شر آنها نجات یابد.

لمبروزو معتقد است که اینگونه افراد نه قابل تعلیم و تربیت هستند و نه مجازات بحالشان تأثیری دارد. تنها راه چاره قطع رابطه اجتماع با آنها است.

با نظرات لمبروزو مخالفت‌های زیادی شده منجمله عده ای از زیست شناسان این نظریه را رد کرده‌اند باین دلیل که در نتیجه بررسی‌ها و تحقیقات خود متوجه شدند که چه بسا افرادی که دارای همان خصوصیات جسمانی و فیزیکی بوده‌اند که لمبروزو آن خصوصیات را لازمه مجرم بالفطره بودن میدانست در صورتی که این افراد در تمام مدت عمرشان مردمانی صحیح‌العقل و نیکوکار بوده و هیچگاه گرد جرم و جنایت نگشته بودند.

لذا این عده از زیست شناسان معتقد شدند که فقط داشتن خصوصیات ظاهری و جسمانی و طرز قرار گرفتن استخوان بندی و بالاخره قیافه‌های وحشتناک و زشت نمیتواند عامل بروز جرم و جنایت گردد. اما علم دیگری که راجع به جرائم بحث میکند علم روانکاری یا پیسک آنالیز است. مبتکر این مکتب فروید معروف است. اصول عقاید و نظرات فروید در اغلب علوم اجتماعی وارد شده و از همه بیشتر در علم جرم شناسی از آن استفاده میگردد. بر طبق نظریه فروید برای کشف علل جرائم و بیماریهای دماغی که منجر به جرم و جنایت میگردد باید بدوران اوان طفولیت و کودکی افراد رجوع کرد.

فروید معتقد است که تمایلات و عواطف ارضاء نشده، واپس زدگی‌های روحی و روانی سبب ایجاد عقده‌های شدید روحی یا (کمپلکس) در ضمیر ناخود آگاه افراد میشود این عقده‌های روانی در فرصت‌های مناسب بروز و ظهور میکنند بروز این عقده‌ها بدو صورت میباشد: گاهی بصورت عشق بجمال پرستی و ذوق ایجاد هنرهای زیبا مانند نقاشی، موسیقی مجسمه‌سازی ظهور میکنند و تجلی این نوع عواطف فرد را مصلح اجتماع و چه بسا نابغه بار می‌آورد. فروید ظهور این نوع احساسات عالی را تصعید نامیده و بهمین دلیل معتقد است که اغلب نوابغ از یک عقده شدید روحی رنج میبرده‌اند.

اما بروز و ظهور عقده‌های روحی بنحو دیگری نیز پیدا میشود که همان تمایل به جرم و جنایت عدم انطباق با محیط و ناسازگاری با اجتماع است که در مجرمین دیده میشود بعقیده فروید مجرمین را باید در کلینیکهای امراض روحی و روانی معالجه کرد و با تجزیه و تحلیل قوای روحی آنها علت بروز جنایات را در آنها کشف نمود اما از عوامل دیگری که در ارتکاب جرائم مؤثر است باید عامل اجتماعی و اقتصادی را نام برد.

عوامل اجتماعی - برای وقوع جرم دو علت وجود دارد یکی علل شخصی یا درونی که مربوط به شخصیت مجرم است دیگری عامل برونی یا اجتماعی که مربوط به محیط زندگانی مجرم است. تقریباً همه جامعه شناسان معتقدند که محیط در بوجود آوردن مجرمین بسیار مؤثر است. محیط اجتماعی مانند مدرسه، خانواده، سینما، کافه‌ها که هر کدام بنحوی در ارتکاب جرائم مؤثر هستند از کلیه این عوامل اجتماعی مهمتر باید خانواده را دانست. خانواده این واحد اجتماعی نقش اساسی در پاره گذاری شخصیت روحی افراد به عهده دارد. بنا بقول بعضی از جامعه‌شناسان طفل که بدنیا می‌آید پاک و معصوم است این محیط و اجتماع است

که اورا فاسد میکند بعبارت دیگر مجرم، مجرم خلق نشده بلکه در نتیجه تأثیر عوامل اجتماعی افراد مجرم میشوند.

محیط زندگانی . طرز ساختمان مساکن ، زندگی کردن در زاغها و گودهای وحشتناک، مبتلا شدن به بعضی از بیماریهای عفونی که ضعف مزاج را سبب میشود در ارتکاب جرائم بسیار مؤثر هستند. در خانواده هائیکه بعلت فقر و تنگدستی و ازدیاد کودکان پدر و مادر کمتر با طفالشان میرسند در نتیجه کمبود مهر و محبت و محرومیت از این عواطف بزرگ انسانی استعداد میل به جرائم افزایش مییابد.

آمار نشان میدهد که جانیان خطرناک و مجرمین بعبادت که با قساوت و سنگدلی مرتکب جرائم میشوند. افرادی بوده اند که از دیدن نوازش مادری و محبت پدری محروم مانده و همیشه از این محرومیت رنج میبرده اند در آمریکا از یک دارالتأدیب در کشور بلژیک بدست آمده نشان میدهد که از بین ۴ کودک مجرم ۳ نفر کودک کانی بوده اند که بعلی از پدر و مادر دور بودند و هیچگونه مهر و محبت و توجهی از والدین خود ندیده بودند تنها یک کودک دارای پدر و مادر باشخصیت بوده و با آنها زندگی میکرد است در اینجا بماجرای زندگی جانی خطرناکی میپردازم که افکار عمومی مدتها است او را محکوم کرده و همه جا با نفرت و زشتی از او یاد میکنند این شخص (هوشنگ امینی معروف بورامینی) است که اغلب او را میشناسند و کمابیش با حرکات جنون آمیز و قتلهای وحشتناک او آشنائی دارند.

با تحقیقاتی که شخصاً بروی زندگی گذشته این جانی خطرناک نمودم باین نتیجه رسیدم که بگفته آن جامعه شناس معروف هیچکس مجرم خلق نشده بلکه این اجتماع است که کسی را مجرم میکند بطور اختصار زندگی این موجود بدبخت را که خودش از قربانیان همین اجتماع است بیان میکنم.

عکسی از دوران کودکی او بدستم رسید که از سن ۴ یا ۵ سالگی گرفته شده و نشان میداد که این جوان در دوران کودکی بسیار زیبا بوده و من فکر میکنم که چه بسا اگر این زیبایی در محیط خانوادگی سالمی نشو و نما مییافت هدا نظوریکه در چنین خانواده هائی بکودکان بخصوص کودکان زیبا مهر و محبت بیشتری نثار میکنند احساسات محبت آمیز آنها سبب تلطیف افکار و روحیات او میشود. متأسفانه زیبایی این کودک در محیطی پیدا شده بود که جز بدبختی و تباهی چیزی برای او ببار نیاورده و پدر خانواده در منجلاب فساد غرق شده و مردیست معتاد. دائم الخمر و بچیزی که توجه ندارد محیط خانواده و زن و فرزندانش میباشد مادر نیز در نتیجه نداشتن وجه برای چرخاندن زندگی روزمره ناچار بدزدی و جیب بری متوسل شده و در محله و کوچه و نزد همسایگان بزنی متقلب و دورو و غیرقابل معاشرت معروف گشته.

غیر از هوشنگ سه پسر دیگر در این خانواده زندگی میکنند که هر کدام در فساد اخلاق و انحرافات روحی از دیگری سبقت بسته و در نتیجه نداشتن سرپرست دلسوز و مراقب با وضع رقت باری زندگی را میگذرانند.

در چنین محیط نامناسبی این کودک ه ساله زیست میکند بدون اینکه اندکی توجه و محبت با او ابراز گردد. بر طبق گفته یکی از همسایگان این کودک اغلب شبها را تا صبح در کنار کوچه بخواب میرفته و چه بسا روزها و شبها را در منزل آنها بسر میبرد بدون اینکه کسی سراغ او را گرفته باشد.

سالهای عمر این کودک بدبخت با سرعت میگذشت و او را باستانه بلوغ و جوانی نزدیک میکرد و در حالیکه این کودک در آن هنگامیکه احتیاج بمهر و محبت مادری داشت روزگار خود را پیوسته با افراد نامناسب و ولگردان کوچه و بازار میگذرانید و از همان دوران طفولیت با فساد و تباهی انس میگرفت بطوریکه هنگامیکه ۱۶ سال بیشتر نداشت در منجلاب فساد و تباهی و انحرافات جنسی غرق شده بود دوران بلوغ و جوانی او فرامیرسید و مانند کسی که از خواب گرانی بیدار شده باشد هیجانانگیز و اضطرابانگیز این دوران عقده‌های روانی او را که از کمبود محبت سرچشمه گرفته بود بصورت میل بجرم و جنایت در او پدیدار میساخت. این جوان فاسد باطراف و کنافش مینگریست و همسالان خود را میدید که باپاکی و معصومیت بدنبال درس و مدرسه روانند. خود را با آنها مقایسه میکرد و بفکر فرومیرفت با خود میگفت: آیا من از چه کسی درس دوستی و محبت فرا گرفته‌ام که آنرا بیدریغ بدیگران ابراز کنم؟ منکه در تمام دوران کودکیم جز جوانان ولگرد و هرزه همدم و معاشری نداشته‌ام از چه کسی میتوانستم راه زندگی صحیح و شرافتمندانه را بیاموزم؟ منکه جز زجر و شکنجه روحی از رفقای ولگردم چیزی ندیده‌ام. این افکار و احساسات مانند آتش سوزان وجود این جوان منحرف را مشتعل میکرد آنوقت بود که احساس کرد جز نفرت شدید و حس انتقامجویی از افرادی که او را بروزگار سیاه انداخته‌اند چیزی در ضمیرش دیده نمیشود. اینجا بوده که میل به جرم و جنایت که ریشه آن از کمبود محبت بوجود آمده بود در او پیدا شد و از همان کودک معصوم و زیبای دیروزی جانی و قاتل تبه‌کار امروزی ساخته شد.

جالب توجه اینکه در تمام پرونده هوشنگ قربانیان او را کسانی تشکیل میدادند که تیپ همان جوانانی بودند که در کودکی سبب انحراف و گمراهی او شده بودند. در صورتیکه او بهیچ کودک یازنی تجاوز نکرده و نسبت بآنها حالت بی تفاوتی داشت.

در اینجا این سؤال پیش میآید که آیا اجتماع مه‌صبر بوده یا این جوان؟

آیا اجتماع و خانواده مسبب بدبختی این جوان و نضای او نیست؟ آیا اگر هوشنگها از داشتن خانواده‌های سالم و محیط خانوادگی مناسب برخوردار باشند و طعم لذت و آسایش را در کانون زندگی گرم خانوادگی بچشند ممکن است که بصورت چنین درندگان وحشی جلوه گر شده و تمام مظاهر انسانیت و بشر دوستی و عواطف آسمانی را فراموش کنند؟ مسلماً خیر تصور اجتماع را در مورد هوشنگها نباید فراموش کرد.

بلکه این عامل را مسبب قربانی شدن آنها باید دانست.

بنابراین برای از بین بردن ریشه جرم و جنایت باید محیط اجتماع را سالم نمود. در خانواده‌ها درس فضیلت و تقوی بکودکان و جوانان آموخت تاراه و رسم زندگی درست

وسالم را بیاموزند. باید جوانان را سرپرستی نمود و تا هنگامیکه باندازه کافی تجربیات زندگی را بدست نیاورده‌اند آنها را مراقبت نمود. زیرا این صحیح نیست که جوانان را باسید خدا، رها کرده تا با بی بند و باری و لاقیدی روزگار گذرانیده و براه فساد و تباهی قدم گذارده و موجودات عادل و باطلی برای اجتماع بشوند و آن هنگام که ثمره عدم مراقبت اجتماع و خانواده نتیجه داد و افرادی نظیر هوشنگ و رامینی (امینی) و سایر جانیان خطرناک بوجود آمد آنگاه مواد خشک قوانین را باجرم آنها تطبیق کرده و روانه زندان و یا دیار عدم بسازند. باید علت را از بین برد تا معلول خود بخود بوجود نیاید و الا اینهمه مجازات اعدام و سایر کیفرها کوچکترین اثری در از بین بردن جرائم نخواهد داشت.

دیگر از عوامل ایجادکننده جرائم باید عامل اقتصادی را ذکر کرد. عامل اقتصادی بدو صورت سبب بروز جرائم میشود یکی در دوران رواج اقتصادی. دیگری در دوران بحران اقتصادی.

ت - رواج اقتصادی - در این دوران بمناسبت بالا بودن سطح تولید در کشور میزان درآمدها بالا میرود و میل بزندگی لوکس و تجملی در افراد مردم زیاد میشود. مسلم است کسانی که قدرت مالی دارند در لوکس و تجمل غرق میشوند ولی در نتیجه رقابت و چشم همچشمی آنها نیز که قادر بتأمین زندگانی پرتجمل از راه مشروع نیستند با عملیات نامشروع برای خود کسب مال و جاه میکنند. آمار نشان میدهد که در دوران رواج اقتصادی میزان جرائم نسبت قابل ملاحظه‌ای بالا میرود اما خطرناکتر از آن باید دوره بحران اقتصادی را نام برد. در دوران بحران اقتصادی بمناسبت کاهش درآمدها و رواج بیکاری و پیدا شدن فقر و گرسنگی میل مجرمیت در افراد بیشتر پرورش مییابد. در نتیجه فقر و فاقه و هجوم آوردن افراد از روستاها بشهرها و نبودن مسکن باندازه کافی، پناه بردن به بیغوله‌ها و زواغه‌ها ارتکاب جرائم از ناحیه افراد رو بافزایش میگذارد. در این دوره میزان جرائم بطور وحشتناکی بالا میرود.

اکنون بذکر آماریکه در سال ۱۳۴۱ از ۲۰۸ جوانیکه در دارالتأدیب تهران زیست میکردند گرفته شده میپردازم این آمار نشان میدهد که اکثر مجرمین جوان در دارالتأدیب در گروه سنی ۱۵-۱۹ ساله بوده‌اند.

تقریباً ۸۷٪ آمار نشان میدهد که کودکان تا ۱۰ ساله کمتر مرتکب جرم و جنایت میشوند و از ۱۰ سالگی بعد میل ارتکاب جرائم رو بفزونی میرود و تا سن ۲۰ سالگی قوس صعودی را میپیماید.

اما از سن ۲۰ سالگی بعد قوس نزولی را پیموده بطوریکه کمتر دیده شده است فردی در ۴ سالگی برای نخستین بار مرتکب جرمی شود. حتی مرتکبین تکرار جرم نیز در سنین کهولت از کارهای زشت خود دست بر میدارند. در این آمار همچنین نشان داده میشود که اکثر مجرمین در حدود ۷۶٪ در شهرها زیست میکرده‌اند و فقط ۲۴٪ از دهاتیها بوده‌اند.

این نکته نیز مسلم است که محیط شهرها بمناسبت فراوان بودن مراکز فساد، میخانه و کاپاره‌ها و بعلاوه عدم کنترل شدید خانواده‌ها بر فرزندان‌شان بیشتر آنها را بطرف فساد و تباهی سوق میدهد در صورتیکه در شهرهای کوچکتر و روستاها نظارت خانواده‌ها بر فرزندان‌شان بیشتر است و بعلاوه مراکز فساد در آنجاها کمتر یافت میشود.

مشاغل پدران مجرمین نیز در خور توجه است تقریباً بیشتر مجرمین پدرانشان کاسب، پیشه ور، و کارگر غیر صنعتی بوده‌اند همچنین مشاغل خود مجرمین نیز بیشتر از کارهای کوچک و دستفروشی و پیشه وری جزء بوده است.

نتیجه این آمار

۱ - بنا بر مطالعه‌ای که در دارالتأدیب تهران در تابستان ۱۳۴۱ انجام گرفته اکثر جوانان در سن ۱۵-۱۹ سالگی مرتکب جرم شده‌اند گرچه میتوان این بزهکاری را با دوران بحرانی بلوغ و جوانی مربوط دانست ولی اگر وضع این جوانان را در نظر بگیریم معلوم میشود که عامل طبقاتی تأثیر بیشتری داشته است.

۲ - بنا بر آمارهای بدست آمده مشاغل اکثر مجرمین جوان و مشاغل پدرانشان به قشرهای پائین طبقات متوسط (خرده بورژوازی) مربوط میشود. یعنی مشاغل کوچک (کاسبکاران و پیشه‌وران) و کارگران غیر صنعتی. متأسفانه اطلاع درستی از وضع جرائم جوانان وابسته به قشرهای بالائی طبقات متوسط و طبقات بالاتر نداریم. اگرچه از خلال جراند برمیآید که جرم جوانان در طبقات دیگر اجتماع هم فراوان است ولی در حال حاضر عملاً دارالتأدیب تهران درست در اختیار گروههای اجتماعی پائین قرار گرفته است.

۳ - دیگر اینکه عامل خانواده و مسئله گسیختگی آن تأثیرش در کج رفتاری جوانان مؤثر است.

۴ - مطالعه این آمار نشان میدهد که شهرنشینی در ارتکاب جرائم مؤثر است بخصوص زندگی شهری در روحیه افرادی که از روستاها وارد شده‌اند مؤثر میباشد.

۵ - مسأله بیسوادی نیز در ارتکاب جرائم تأثیر دارد. در حدود ۱۰۷ نفر از ۱۱ نفر مرتکبین جرم در تهران از جوانان و نوجوانان بیسواد تشکیل یافته‌اند.

۶ - بنا بر مطالعه اکثر مجرمین جوان با فقر مادی روبرو بوده‌اند و انگیزه اصلی آنان گرسنگی و فقر بوده است بهمین جهت دزدی بیش از جرائم دیگر در بین این گروه دیده شده است.

۷ - فراوانی جرم دسته جمعی در بین جوانان در دارالتأدیب امری بسیار قابل ملاحظه و شاید یک عامل آن محرومیت عاطفی از محبت خانواده‌گی بوده که نوجوانان را بسوی گروه همکنان سوق داده است.

اما قسمت دوم که مربوط به لزوم تشکیل دادگاههای صغار میباشد. امروزه در کشورهای متمدن به مسئله جوانان و لزوم پیشگیری جرائم آنها توجه زیادی مبذول میشود. قضات دادگاههای اطفال تمام خصوصیات زندگانی و عوامل بوجود

آورنده جرائم را در مورد مجرمین جوان در نظر میگیرند و بجای مجازات های شدید جنبه درمانی را بکار میبرند. متأسفانه در کشور ما با وجودیکه در سال ۳۳۹ قانونی درباره مجازات کودکان به تصویب مجلسین رسیده و مطالعاتی پس از آن در وزارت دادگستری در باره نحوه تشکیل این دادگاهها انجام گرفت هنوز به نتیجه نرسیده است و بمناسبت عدم اجراء قانون لاحق قانون سابق بجای خود باقیست و هنوز کودکان مجرم را با ضربات شلاق تشبیه و مجازات میکنند.

در حالیکه امروز در تمام کشورهای راقبه ب مجرمین جوان و کودکانیکه در نتیجه بدی وضع محیط و اجتماع داغ ننگ و رسوائی بر پیشانیشان زده شده با نظر رأفت و محبت مینگرند و سعی میکنند آنها را دوباره با زندگی آشتی داده و مانند اشخاص معمولی بمیان اجتماع بازگردانند.

ما امیدواریم که بزودی محاکم اختصاصی اطفال تشکیل یافته و امور مربوط به کودکان و جوانان بان واگذار گردد. باید در کشور ما نیز مانند سایر کشورهای مترقی بمجرمین جوان با نظر محبت و رأفت نگریت و کوشش افراد خیراندیش و قضات شریف در کشف حقیقت و واقعیت زندگی آنها بکار رود تا با بدست آوردن علل جرم ریشه آن از بین برود.

باید در دادگاههای اختصاصی اطفال زنان نیز بعضویت آن منصوب شوند. زیرا طبقه زنان بمناسبت غریزه مادری و آشنائی بیشتر با هواطف و احساسات کودکان و طبقه جوان وجودشان در محاکم اختصاصی صغار بسیار لازم خواهد بود. بموازات ایجاد دادگاههای صغار باید مؤسسات تربیتی و دارالتأدیباتی مناسب که با اسلوب جدید و روشهای نومجهز هستند بوجود بیاید تا مجرمینی که دادگاههای صغار لازم می بیند که در این مؤسسات نگهداری شوند در دوران آزمایش از حرفه های مختلف و ورزشهای مناسب و سرگرمیهای مفید استفاده کرده و هنگامیکه از دارالتأدیباتی مرخص میشوند علاوه بر اینکه معالجه شده و دیگر گردتبه کاری و جرائم نگردند حرفه و پیشه ای نیز فرا گرفته و در اجتماع سرگردان و بلا تکلیف نباشند.

در خاتمه امیدوارم که کانونهای فساد که موجب گمراهی نسل جوان میشود از بین برود و سعاح علم و دانش روز بروز بالا رفته و فرهنگ تعمیم بیابد.

با ایجاد کار برای بیکاران، از بین بردن ریشه فقر و گرسنگی و فراهم نمودن رفاه و آسایش برای طبقات محروم اجتماع همه افراد مردم از زندگانی مرفه و با سعادت برخوردار بشوند. خانواده ها با پرورش قوای روحی کودکان و آموختن درس فضیلت و تقوی و مراقبت در تربیت آنها انسانهای واقعی با اجتماع تحویل بدهند تا بتدریج عوامل مؤثر در ارتکاب جرائم از بین رفته و دیگر هر روز شاهد حوادث شوم از ناحیه مجرمین جوان نباشیم.

دادگستری باید آنچنان شأن و نفوذی بیابد که مجرمین فکر فرار از مجازات رادر مخپله خود نپروارند و همه بدانند که سرپیچی از قوانین و بهم زدن نظم اجتماع بی مجازات نمی ماند.

از همه مهمتر با داشتن دارالتأدیبات‌های مجهز و مؤسسات درمانی نوین که راه و رسم زندگی را بمجرمین آموخته و آنها را دوباره بصورت افراد سالمی با اجتماع بازگرداندن میتوان اسیدوار بود که عده زیادی از قربانیان اجتماع و افراد مجرم را نجات بخشید.

باید در عوض مجازات‌های قرون وسطائی و زجر و شکنجه با دلسوزی و مراقبت جراحات روحی مجرمین را شفا بخشید و از بوجود آمدن عقده‌های روحی که سبب جرم و جنایت میشود جلوگیری کرد. حال بطور اختصار محاکم اختصاصی اطفال را در آمریکا شرح میدهم:

این اصل که کودک مجرم مسئول جرم خود نیست از قوانین عرف و عادت Common law انگلوساکسون گرفته شده و متدرجاً بوسیله سازمانهای حمایت کودک و سازمانهای خدمات اجتماعی با قوانین کنونی تطبیق یافته.

در کشورهای متحده آمریکا کودک از ۷ سال که مطلقاً مسئول نیست گرچه گاهی قضات بجرائم این نوع کودکان نیز رسیدگی میکنند. ولی این بررسی فقط از جنبه روانی و تربیتی است و بهیچ وجه جنبه جزائی ندارد. اما کودک بین ۷ تا ۱۰ سال از یک نوع معافیت نسبی جزائی برخوردار است. و قوانین عرف و عادت آمریکا در حقیقت این ارفاق را از این جهت میکنند که عدم قصد مجرمیت را در نظر میگیرند بنابراین کودک کان ۷ تا ۱۰ ساله از یک نوع کیفیت معافیت صفر سن برخوردار هستند. اما کودک از ۱۰ تا ۱۴ ساله در صورتیکه مرتکب جرمی بشود که مجازات آن زندان است او را فقط برای مدتی که بیش از ۶ سال نباشد میتوان در زندان نگاهداشت. حد متوسط سن جزائی در آمریکا ۱۸ سالگی است. گرچه بعضی از ایالات این حد متوسط را تا ۲۱ سالگی میرسانند ولی بطور کلی و مخصوصاً قوانین فدرال سن جزائی را ۱۸ سال قبول دارند.

قضات محاکم اطفال در بعضی از ایالات بوسیله مردم انتخاب میشوند و بوسیله دادگاهها منصوب میگردند در بعضی از ایالات بوسیله شورای خاص یا مجالس قانونگذاری قضات تعیین میشوند. اختیارات این قضات نیز در ایالات مختلف فرق دارد. در بعضی از محاکم اختصاصی اطفال فقط بجرائم مخصوصی رسیدگی میشود. در صورتیکه در بعضی دیگر از این محاکم قضات وسعت عمل بیشتری دارند و میتوانند حتی در امور خانوادگی کودکان مداخله کرده و والدین را به تربیت کودک ملزم سازند. شرط اشغال پست قضات در محاکم اطفال داشتن درجه علمی در رشته قضائی است. باز این هم استثناء پذیراست زیرا در بعضی از محاکم قضات فاقد این شرط هستند. اما آنچه بیشتر مورد نظر است. اینست که قاضی اطفال باید حتماً با اطفال علاقمند باشد. و از روانشناسی کودکان اطلاع داشته باشد.

در این محاکم هیئت منصفه دخالتی ندارند. محاکم اختصاصی اطفال در آمریکا افرادی را از سازمانهای خدمات اجتماعی مأمور میکنند که راجع به زندگی خانوادگی و گذشته اطفال مجرم و طرز سلوک و رفتار آنها گزارشات تهیه کنند و این گزارشات در دادگاه مورد توجه قرار میگیرد. پرونده اطفال مجرم بوسیله مأمور بازدارنده کودک و قاضی سمیز بدادگاه ارسال

میشود بدینطریق دادسرا در تعقیب کودکان مجرم هیچگونه دخالتی ندارد. طرز رسیدگی به پرونده کودکان مجرم بدینطریق است. اگر پرونده نواقصی داشته باشد و دادگاه تحقیقات بیشتری را لازم بدانند رسیدگی را بعد موکول میکند اما اگر پرونده تکمیل شد دادگاه وارد شور میشود و یکی از طرق ذیل را در مورد کودک مجرم اجراء میکند.

- ۱ - اگر جرم کودک کوچک باشد او را توبیخ کرده مرخص مینمایند.
- ۲ - گاهی دادگاه صلاح میدانند که کودک را در خانواده دیگری سکنی دهد.
- ۳ - گاهی ممکن است که کودک را به خانواده او سپرد.
- ۴ - گاهی نیز کودک را یکی از مؤسسات تربیتی میسپرنند.
- ۵ - کودک را به ادارات ادیب میبرند تا دوران آزمایش را در آنجا سپری نماید.

در خاتمه امیدوارم که مسئله جوانان و کودکان مجرم در کشور عزیز ما حل شده و اولیای امور و مراجع صلاحیتدار در راه معالجه و مداوای مجرمین جوان کوشش بیشتری مبذول دارند تا جامعه از وجود افراد تبه کار پاک شده و همه از امنیت اجتماعی بهره مند شوند.

